

یعنی چون دانستی که هیچ تشبیهی بی شباهت نیست و هیچ تشبیهی بی غایب تشبیهی بی اصل
قابل تشبیه نشود پس تشبیهی با شیئی که قابل تشبیه کردی محدودی و اگر بین الامور جمع کنی
بر طبق استقامت و مساوی و میان ارباب معارف امام دستاوی زبراکه روی تشبیه
انبیا علیهم الصلوٰۃ والسلام نموده و در این دو مقام گمانی داده تشبیه از جنسیت حقیقه
و ذات و مجرد از مظاهر کانیات است و تشبیه باعتبار ظهور در مابای آگوان و نمود او در
مطلب اشکال و الوان و فی النزه المولوی قدر اندیشه من افاده گاه خورشید
در بانه نوبی گاه کوفت و گاه غنائی نوبی نوبه این تشبیه آن در ذات خویش ای برود
از دوح در جنبش از نوبی ای نقش با چندین محور هم موضوع تشبیه خبر خوشتر فزونه
الحقیقین مستخرج صدر الیقین فزوی رضی الله عنه در کتاب مفتاح الغیب باعتبار تشبیه نوبی
کل ما یدرک فی الاعیان و یفهم من الاکوان بای وجه ادراک الاشیا
هر چند در کتاب در اعیان و نمود است از الوان بهر وجه که ادراک ادراک باشد
و فی ای حضرة حصل التفرّد ماعد الادرک المتعلق بالمعانی المجرده
در در حضرت که حاصل گفت شهود ما در ای ادراک است متعلق است به معانی مجرد
و الحقایق فی حضرة عینها بطریق الكشف و لذلك قلت فی الاعیان ای
دخانی در حضرت عین آنها بطریق گفت و برای آن گفتم که در اعیان ای
ما ادراک فی مظنه ما کان قائماً بذک المادریک الوان و ضوای و سطوح
ایچیکه در کتاب در مظهر چیرگی باشد قائم آن درک الوان و اشکال و سطوح
مختلفه کیفیة متفاوتة الکیمة و مثلها نظیر فی عالم المثال المنصل
منفک کیفیة تفاوت المقدار و مشابهاً ظاهر می نمود در عالم مثال که متصل است

چون

بشارة الانسان و المنفصل عنه من وجهه علی نحو ما فی الخارج او ما مفرداته
به نشانه انسان با منفصل است از ادراک و بهر جهت آنچه در خارج است با چیرگی و تشبیه
فی الخارج و کثیره للجمع محسوسه و الاحده فیها معقوله او محسوسه
در خارج اند و کثرت به محسوس است و احدیت دران معقول یا محسوس
و کل ذلك احکام الوجود اذ کل صور و نسب علمه او صفات امریه له
و همه آن احکام وجود اند زبراکه هر صورت و نسب علم او مبین با صفات لانه امریه
من حيث اقترانه بكل عين موجود بغير ظهور فیها و بها و بها و بحسبها
از جنسیت از نوا از بهر عین بوجود بسر ظهور او در آنها و با آنها و بر آنها و کثیره
کيف شئت و اطلقت لیس فی الوجود فان الوجود واحد لا یدرک سوا
هر چو که خواستی و اطلاق کردی نیست آن وجود زبراکه هر چه وجود است در آن
من حيث ما یفایر و در تفسیر فایر باعتبار تشبیه میز با یک مایری و یلک
از جنسیت ایچیکه متغیر است او را
بای نوع کانی انواع الادرک ففوق ظاهر حسب شأن من شئ
به هر چه حکم باشد از انواع ادراک پس او حق است ظاهر است بحسب شأن از شیوه
الفاضلیة بنوعه و تعدد ظاهر من حيث المادریک التي هي احکام
که حکم کننده است بنوعه او چه نمود او ظاهر است از جنسیت ما در یکم آنها احکام
تلك الشیء مع کمال احدیت فی نفسه اعنی الاحده التي هي ملیح
آن شیوه اند با وجود کمال احدیت او حق است که از جنسیت او
لکل واحد و کثیره و بساطه و ترکیب و ظهور بظهور فافهم
هر وقت و کثرت و بساطت و ترکیب و ظهور پس فهم کن

Copyrighted material by University